

نظریه‌ی آنومی نهادی: تبیین جامعه‌شناختی کلان جرم

استیون اف. مسنر^۱

ریچارد روزنفلد^۲

ترجمه‌ی: علی موسی‌نژاد^{۳*}

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۸/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۲/۲۳

مقدمه

همان‌طور که در چند فصل از این مجلد نشان داده شد، جامعه‌شناسان طیف گسترده‌ای از تبیین‌ها را در باره‌ی جرم تنظیم کرده‌اند. یک روش مفید برای طبقه‌بندی این تبیین‌ها، طبقه‌بندی بر اساس سطح اولیه‌ی تحلیل آن‌هاست. نظریه‌های سطح خرد در تبیین تفاوت افراد از لحاظ تخلفات جنایی به ویژگی‌های افراد (مانند: ویژگی‌های زیستی، روان‌شناختی و روان‌شناختی اجتماعی) یا زمینه‌ی بلافصل اجتماعی‌شان (مانند: خانواده و تأثیرات همسالان) توجه می‌کنند. در مقابل، نظریه‌های سطح کلان، تفاوت نرخ جرم در میان مجموعه‌های^۳ جمعیتی را تبیین می‌کنند. ماهیت این مجموعه‌ها در نظریه‌های گوناگون متفاوت است. به عنوان مثال؛ نظریه‌های بی‌سازمانی اجتماعی به ویژگی‌های مجموعه‌های نسبتاً کوچک مقیاس^۴ – مجموعه‌ای از افراد که در یک محله‌ی واحد زندگی می‌کنند – توجه بیشتری می‌کنند. دیدگاه کانونی

1. Steven F. Messner
2. Richard Rosenfeld
3. aggregates
4. small. Scale

Email: M_nezhad544@yahoo.com

۱- دانشجوی دکتری و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد

ایلام (*نویسنده مسئول)

نظریه‌های مذکور این است که تفاوت میزان‌های جرم، بازتاب میزان کنترل اجتماعی غیر رسمی است که ساکنان قادرند بر قلمرو جغرافیایی محله‌ی خود اعمال کنند.

هدف نوشته‌ی حاضر، معرفی یک نظریه‌ی کلان‌مقیاس درباره‌ی جرم؛ یعنی نظریه‌ی آنومی نهادی است که در سطح بسیار بالایی از کلیت - یعنی سطح نظام اجتماعی جامعه - تنظیم شده است. عوامل تبیینی اصلی این نظریه، ویژگی‌های اساسی سازمان اجتماعی؛ یعنی ساختارهای اجتماعی مسلط و جهت‌گیری‌های فرهنگی هستند که در درون نهادهای اجتماعی عمده قرار گرفته‌اند. ما در آغاز، نظریه آنومی نهادی (که از این پس به اختصار «یات»^۱ نامیده می‌شود) را به مثابه‌ی بخشی از تلاش برای فهم این امر بسط می‌دهیم که ویژگی‌های عمده‌ی فرهنگ در ایالات متحده - رؤیای آمریکایی - چگونه می‌توانند میزان بالای جرائم جدی^۲ را افزایش دهند (مسنر و روزنفلد، ۲۰۰۷/۱۹۹۴). در طول زمان، بحث‌های اولیه قبلاً در این زمینه صورت گرفته و افزایش یافته است تا دامنه‌ی نظریه را چنان گسترش دهد که به‌طور کلی بتواند تفاوت نرخ‌های خودکشی را در میان ملل پیشرفته‌ی سرمایه‌داری تبیین کند.

توضیح ما در باره‌ی «یات» به شرح زیر است: نخست، عوامل فکری مهمی که بنیادهای این نظریه را ایجاد کردند، دنبال می‌کنیم. پس از آن، توضیح می‌دهیم که چگونه «یات» بر سنتزی از این دیدگاه‌های دارای عناصر دیگری از نظریه‌ی جرم‌شناختی مرسوم مبتنی است و به مرور برخی از قرائنی می‌پردازیم که نتیجه‌ی تحقیقاتی هستند که به منظور آزمون قضایای برگرفته از «یات» طراحی شده‌اند. مرور ارزیابی‌های تجربی «یات»، ما را برمی‌انگیزد تا برخی از پیچیدگی‌های اصلی این نظریه را خلاصه‌وار روشن سازیم که باید به منظور گسترش بیش‌تر این چشم‌انداز جامعه‌شناختی کلان در باره‌ی علل جرم مطرح شوند. بالاخره، مطلب را با توضیح مختصری در باره‌ی رویکرد کلی ما نسبت به نظریه‌پردازی درباره‌ی جرم به پایان می‌رسانیم.

عوامل تأثیرگذار فکری

عدم توازن فرهنگی و فرصت‌های قشربندی شده: «ساختار اجتماعی و آنومی» مرتن^۳ همان‌طور که از عنوان نظریه بر می‌آید، به‌طور کلی می‌توان «یات» را در درون چشم‌انداز آنومی قرار داد. نوع کلاسیک نظریه‌ی آنومی، یک صورت‌بندی در درون رشته‌ی جرم‌شناسی است که مرتن آن را در مقاله‌ی معروفش، «ساختار اجتماعی و آنومی» به کار برد. این مقاله، نخست در

1. IAT (Institutional Anomie Theory)

2. serious

3. Merton

سال ۱۹۳۸ در مجله‌ی *American Sociological Review* منتشر شد و بعدها اندیشه‌های اساسی آن در دو ویرایش «نظریه‌ی اجتماعی و ساختار اجتماعی» به تفصیل شرح داده شد و مجدداً مورد استفاده قرار گرفت (مرتین، ۱۹۳۸، ۱۹۵۷، ۱۹۶۸). «یات»، مؤلفه‌های اصلی چهارچوب تحلیلی مرتین را اقتباس کرده و برخی از عناصر اساسی آن را در بردارد. در عین حال، «یات» نشان‌گر تلاش برای فائق آمدن بر محدودیت‌های عمده‌ی طرز تلقی مرتین درباره‌ی پویای‌های نهادی زیربنای جرم است. این اندیشه‌ها را که در «ساختار اجتماعی و آنومی» مطرح شده‌اند؛ می‌توان در درون سنت فکری جامعه‌شناختی کلی‌تر مرتبط با چهره‌ی بنیان‌گذار جامعه‌شناسی (امیل دورکیم)^۱ جای داد. آشکارترین دین مرتین به دورکیم، اقتباس مفهوم «آنومی» دورکیم توسط مرتین است که به نحو بسیار چشم‌گیری در رساله‌ی خودکشی دورکیم (۱۸۹۷/۱۹۶۶) مورد استفاده قرار گرفته است. آنومی، یک احساس عمومی است که بر ضعف‌های موجود در نظم هنجاری جامعه دلالت می‌کند. دورکیم توضیح می‌دهد که چگونه هنجارهای اجتماعی در راستای محدود ساختن تمایلات افراد عمل می‌کنند و در جریان این امر، دستیابی به احساس رضایت خاطر برای افراد امکان‌پذیر می‌شود. هنگامی که هنجارهای اجتماعی قادر به اعمال نیروی تنظیم‌کنندگی ملموس خود نباشند، تمایلات افراد بی‌حد و حصر می‌شوند و این امر موجب می‌شود که برخی افراد اقدام به خودکشی کنند. مرتین همین‌طور معتقد بود که هنجارها نقش بسیار مهمی در جلوگیری - یا عدم جلوگیری - از رفتار منحرفانه دارند.

همچنین عمده‌ترین وجه اشتراک مرتین و دورکیم، فرا هدفی^۲ است که انگیزه‌ی عمده‌ی نظریه‌پردازی دورکیم بوده است. به بیان دقیق‌تر مرتین در نظر داشت تبیین جامعه‌شناختی جرم و انحراف را به صورت خاصی گسترش دهد تا به‌عنوان جای‌گزینی برای تبیین‌های روان‌شناختی و به‌ویژه تبیین‌های فرویدی (که در زمان او رایج بودند) مورد استفاده قرار گیرد (مرتین، ۱۹۶۸: ۱۷۵؛ هم‌چنین، بنگرید به مسنر، ۱۹۸۸). مرتین اساساً مسأله‌ای را برای جامعه‌شناسی به عنوان یک رشته‌ی علمی مطرح می‌کند که یک چشم‌انداز منحصر به فرد درباره‌ی رفتار انسانی به دست می‌دهد (رجوع کنید به: دورکیم، ۱۸۹۵/۱۹۶۴). از این رو، پرسش‌هایی که در «ساختار اجتماعی و آنومی» مطرح شدند، اساساً ماهیتی جامعه‌شناختی دارند. به گفته‌ی مرتین (۱۹۶۸):

1. Emile Durkheim
2. Meta. objective

نقش تکانه‌های^۱ بیولوژیکی هرچه باشد، هنوز یک سؤال دیگر باقی می‌ماند مبنی بر این که چرا فراوانی رفتار منحرفانه در ساختارهای اجتماعی گوناگون متفاوت است و چه اتفاقی می‌افتد که انحراف، اشکال و الگوهای متفاوتی در ساختارهای اجتماعی متفاوت دارد... چشم‌انداز ما جامعه‌شناختی است. ما به تغییرات نرخ رفتار منحرفانه و نه به وقوع آن‌ها می‌پردازیم.

مرتن ضمن مسلم فرض کردن ماهیت سؤالات تحت بررسی، در تلاش برای دستیابی به پاسخ سؤالات مذکور به‌طور کاملاً طبیعی از مفاهیم جامعه‌شناختی کمک می‌گیرد. او یک چهارچوب کلی اتخاذ می‌کند که «کارکردگرایی ساختاری» نامیده شده است (پارسونز^۲، ۱۹۵۱) و سازمان‌مندی اجتماعی را به لحاظ «سیستمیک» مفهوم‌سازی کرد. بر حسب این رهیافت، هر نظام اجتماعی بزرگ‌مقیاس را می‌توان با توجه به دو ویژگی اساسی؛ یعنی ساختار فرهنگی و ساختار اجتماعی توضیح داد.

مرتن در مقاله‌ی اصلی‌اش، تعاریف دقیقی درباره‌ی ساختار فرهنگی و در باره‌ی ساختار اجتماعی ارائه نکرد؛ اما معنی‌شان را هنگام تنظیم تبیینش درباره‌ی رفتار منحرفانه و نوشته‌های بعدی‌اش روشن ساخت (مرتن، ۱۹۶۴، ۱۹۶۸). عناصر اصلی ساختار فرهنگی عبارتند از: اهداف (مقاصد) تجویز شده برای فعالیت و وسایل مجاز به لحاظ هنجاری برای تحقق بخشیدن به آن‌ها. جزء دیگر سازمان اجتماعی؛ یعنی ساختار اجتماعی، به مجموعه‌ی سامان‌یافته‌ای از مناسبات اجتماعی اشاره می‌کند که اعضای یک جامعه یا گروه به اشکال مختلف در آن درگیر هستند» (۱۹۶۸: ۲۱۶).

مرتن به منظور روشن ساختن کاربرد این ابزارهای مفهومی اساسی جامعه‌شناختی در تبیین رفتار منحرفانه، عدسی‌های تحلیلی‌اش را بر یک نظام اجتماعی خاص - نظام اجتماعی رایج در ایالات متحده در اوائل قرن بیستم - متمرکز می‌کند. به نظر مرتن، ویژگی متمایز این نظام اجتماعی «یکپارچگی نامناسب^۳» است. این نظام اجتماعی به دو مفهوم دارای یکپارچگی نامناسب است: (۱) خرده اجزای عمده‌ی فرهنگ، فاقد توازن هستند؛ (۲) پیام‌هایی که از ناحیه‌ی فرهنگ صادر می‌شود، با واقعیت‌های ساختار اجتماعی ناسازگار هستند. با توجه به ساختار فرهنگی نظام اجتماعی در آمریکا، به‌طور متفاوت بر اهداف و وسایل تأکید می‌شود. فرهنگ، بر تعقیب اهداف به‌ویژه موفقیت مالی به‌عنوان یک هدف تأکید زیادی می‌کند و در مقایسه با آن، بر اهمیت استفاده از وسایل تجویز شده به لحاظ هنجاری جهت تحقق اهداف

1. Impulse
2. Parsons
3. Malintegration

تأکید کم‌تری می‌کند. برعکس، اعضای جامعه بیش‌تر تمایل دارند که انتخاب وسایل، تابع «هنجارهای مربوط به کارآمدی»^۱ باشد. آن‌ها مستعد استفاده از وسایلی هستند که صرف‌نظر از وضعیت آن‌ها از نظر هنجاری، به لحاظ فنی برای رسیدن به اهدافشان مناسب باشند. این ویژگی‌های توأمان فرهنگ - تأکید زیاد بر اهداف موفقیت مالی و تأکید ضعیف بر وسایل هنجاری - جزئی از اخلاقیات^۲ فرهنگی مسلط جامعه‌ی آمریکا هستند؛ ویژگی‌های مذکور جزء لاینفک «رؤیای آمریکایی»^۳ به شمار می‌آیند. علاوه بر آن، از نظر مرتن (۱۹۶۴: ۲۲۶) فروپاشی ساختار فرهنگی که به رؤیای آمریکایی مربوط می‌شود، اساس آنومی یا بی‌هنجاری^۴ را تشکیل می‌دهد: «هنگامی که میزان بالای آنومی شروع شده باشد، قواعدی که قبلاً بر رفتار حاکم بودند، خاصیت و نیروی خود را از دست می‌دهند».

دومین مفهوم که بر حسب آن، نظام اجتماعی در ایالات متحده بر طبق نظر مرتن «سوء-یکپارچگی» را به نمایش می‌گذارد، روابط متقابل بین فرهنگ و ساختار اجتماعی را در بر می‌گیرد. مرتن بر میزان عام‌گرایانه بودن اهداف فرهنگی تأکید کرد. هر فردی به تلاش برای دست‌یابی به ثروت زیاد ترغیب می‌شود؛ اما ساختار اجتماعی دسترسی به وسایل مقبول به لحاظ هنجاری را به‌طور نابرابر توزیع می‌کند. فرصت رسیدن به اهداف موفقیت فرهنگی از طریق ابزارهای مجاز بر حسب پایگاه اجتماعی به‌ویژه پایگاه طبقاتی تفاوت می‌کند. دقیقاً همین گسست بین ویژگی‌های ساختار اجتماعی (نابرابری فرصت‌ها) و مؤلفه‌های فرهنگ (اهداف عام موفقیت) است که انسجام فرهنگ را به تحلیل می‌برد و منجر به آنومی می‌شود. بر این اساس، مرتن یک تبیین انگیزه‌بخش برای انحراف و جرم مطرح کرد که اساساً جامعه-شناختی است. این تبیین بر حسب ویژگی‌های اساسی نظام‌های اجتماعی و روابط متقابل آن‌ها شکل گرفته، نه امیال فردی یا تمایلات روان‌شناختی. نرخ بالای رفتار منحرفانه را می‌توان ناشی از آنومی (عدم توازن فرهنگی در تأکید بر اهداف در مقابل وسایل) دانست. برعکس، آنومی از گسست در نظام اجتماعی (یعنی ناسازگاری ذاتی بین اهداف عام‌گرایانه و فرصت‌های نابرابر) ناشی می‌شود.

ما در این زمینه با مرتن هم‌رأی هستیم که نقطه‌ی آغاز مفید برای صورت‌بندی یک تبیین جامعه‌شناختی کلان درباره‌ی جرم عبارت است از: یک چهارچوب تحلیلی که بر محور اثر متقابل پویای فرهنگ و ساختاری اجتماعی بنا شود. هم‌چنین، به نظر ما دیدگاه‌های مرتن

-
1. Efficiency
 2. Ethos
 3. American Dream
 4. Normlessness

درباره‌ی پیامدهای جرم‌زای دل‌مشغولی به اهداف موفقیت مادی و تمایل گسترده به جایگزین ساختن ابزارهای کارآمد به لحاظ فنی با ابزارهای مجاز به لحاظ هنجاری به منظور رسیدن به اهداف، محاسن زیادی دارد؛ اما شکل کلاسیک نظریه‌ی آنومی مرتن محدودیت‌هایی دارد:

نخست، با بررسی دقیق مشخص می‌شود که مرتن یک مفهوم‌سازی فوق‌العاده محدود را درباره‌ی ساختار اجتماعی به کار می‌برد. او فقط بر نقش قشربندی اجتماعی در تعیین دسترسی به ابزارهای مجاز و دلالت‌های^۱ قشربندی اجتماعی برای توزیع جرم در درون جامعه متمرکز می‌شود. فشار در راستای آنومی باید در مورد افراد واقع در انتهای ساختار طبقاتی که فرصت-هایشان محدود است، بیش از همه باشد. از این رو، نرخ جرم باید برعکس پایگاه طبقاتی اجتماعی فرد تغییر کند. با آن که این یک عقیده‌ی قابل قبول است که بایستی بسط یابد؛ اما این امر بیش‌تر در مورد ساختار اجتماعی صادق است، نه نظام قشربندی. به عبارت دیگر، یک ضعف عمده‌ی سنت مرتنی آنومی عبارت است از عدم توجه نظام‌مند به دامنه‌ی گسترده‌تر ساختار اجتماعی به‌ویژه نهادهای اجتماعی و روابط متقابل میان آن‌ها.

دوم، تبیین مرتن درباره‌ی علل مستقیم جرم و انحراف، طیف فوق‌العاده محدودی از عوامل جامعه‌شناختی را شامل می‌شود. مرتن کاملاً به درستی به نقش مهم هنجارها به‌عنوان بازدارنده‌ی بدرفتاری توجه می‌کند. در واقع، جرم و انحراف گسترده در صورتی محتمل است که این قید و بندهای فرهنگی درونی‌شده ضعیف باشند؛ اما مرتن نتوانست دیگر کنترل‌های اجتماعی را در تبیینش وارد کند به‌ویژه آن‌هایی که در نظریه‌های با نفوذ جرم‌شناختی از قبیل نظریه‌ی پیوند مورد تأکید قرار می‌گیرند (مثلاً؛ هیرشی^۲، ۱۹۶۹). نظریه‌ی پیوند بر این امر تأکید می‌کند که چگونه پیوند با نظم متعارف (که تا اندازه‌ی زیادی از طریق ایفای نقش‌های نهادی ایجاد می‌شود) به رفتار قابل قبول از نظر اجتماعی کمک می‌کند.

و بالاخره، تز مرتن درباره‌ی ساختار اجتماعی و آنومی مبتنی بر هیچ زمینه‌ی تاریخی یا تطبیقی نیست. او صرفاً بر جامعه‌ی آمریکا متمرکز می‌شود؛ ولی برخی از گرایش‌ها و فرایندهایی را که او توضیح می‌دهد، می‌توان در چهارچوب بافت کلی‌تر اقتصاد سیاسی توسعه‌ی سرمایه-داری درک کرد. برای فهم این زمینه، کمک گرفتن از برخی نوشته‌های اقتصاددان نهادگرا، کار پولانی^۳، مفید فایده است.

-
1. Implications
 2. Hirschi
 3. Karl Polanyi

اقتصاد سیاسی توسعه‌ی سرمایه‌داری: «دگردیسی بزرگ»^۱

پولانی (۱۹۵۷/۱۹۴۴، ۱۹۶۸ a/۱۹۴۷، ۱۹۶۸ b/۱۹۵۷) در سلسله نوشته‌های اثرگذار خود، تبیین نافذی درباره‌ی تحول سرمایه‌داری صنعتی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به دست داد. پولانی دو فرایند ذاتاً دیالکتیکی را مشخص کرد که یک «جنبش دوگانه^۲» را در تاریخ سرمایه‌داری ایجاد، و سازمان زندگی اقتصادی و اجتماعی را عمیقاً دگرگون کردند. یک فرآیند، عبارت بود از گسترش بی‌سابقه‌ی بازار به عنوان سازوکاری برای هماهنگ کردن فعالیت‌های اقتصادی. فرایند دیگر «ضد جنبش‌هایی^۳» را در بر گرفت که از فرسایش بنیادهای نظم اجتماعی توسط بازار جلوگیری می‌کرد. در مجموع، این فرایندها منجر به آن چیزی شدند که پولانی از آن به‌عنوان «دگردیسی بزرگ» نام می‌برد.

پولانی به منظور روشن ساختن این دگرگونی‌ها، سه نوع داد و ستد^۴ اقتصادی (روش داد و ستد) را مشخص کرد: معامله به مثل^۵، توزیع مجدد^۶ و مبادله‌ی تجاری^۷. معامله به مثل، عبارت عبارت است از دادن هدیه از سر اجبار که معمولاً بین واحدهای خویشاوندی صورت می‌گیرد. توزیع مجدد عبارت است از کمک‌های اجباری به مقامات سیاسی یا مذهبی مرکزی که بعداً از این منابع به‌منظور امرار معاش خودشان و اهداف همگانی استفاده می‌کنند (دالتن^۸، ۱۹۶۸: ۱۴). مبادلات تجاری عبارت است از مبادله‌ی کالاها و خدمات در ازای قیمت آن‌ها در میان کنش‌گرانی که به واسطه‌ی تعقیب سود اقتصادی برانگیخته می‌شوند. هر یک از این روش‌های داد و ستد، عملاً در همه‌ی جوامع وجود دارد؛ اما اهمیت نسبی آن‌ها بسیار متفاوت است.

بر اساس نظر پولانی، ویژگی تعیین‌کننده‌ی جوامع سرمایه‌داری؛ برتری داد و ستد تجاری به مثابه‌ی یک روش است که فعالیت اقتصادی بر محور آن سازمان می‌یابد. این افزایش اتکا بر بازار، دلالت‌های مهمی برای روابط اجتماعی دارد. معامله به مثل و توزیع مجدد ذاتاً بیان‌گر مناسبات اجتماعی غیر اقتصادی هستند (دالتن^۸، ۱۹۶۸: ۱۴). معامله به مثل نوعاً در درون بستر پیوندهای خانوادگی یا روابط مبتنی بر پایگاه رخ می‌دهد؛ در صورتی که توزیع مجدد معمولاً مستلزم تعلقات سیاسی و مذهبی است. در نتیجه، فعالیت اقتصادی که متضمن دو روش داد و

1. The Great Transformation
2. Double Movement
3. Counter. Moves
4. Transaction
5. Reciprocity
6. Redistribution
7. Market Exchange
8. Dalton

ستد است، نه تنها در پاسخ به نیازهای زندگی مادی مفید فایده است؛ بلکه در عین حال، به لحاظ اجتماعی نیز انسجام‌بخش است.

در مقابل، از آنجا که مبادله‌ی تجاری با سهولت بیش‌تری از دیگر مناسبات اجتماعی قابل تفکیک است. می‌توان آن را با توجه بسیار کم به روابط اجتماعی بین طرفین انجام داد. از این رو، مستلزم حداقل الزامات اجتماعی است. در این مفهوم، رفتار تجاری صرفاً «اقتصادی»، و فاقد ویژگی‌های انسجام‌بخش است که مختص دیگر روش‌های معاملاتی است. علاوه بر آن، با فرض ضرورت مادی برای ادامه‌ی حیات انسان، تفکیک فعالیت اقتصادی از دیگر روابط اجتماعی حاکی از این است که این روابط تابع روابط اقتصادی خواهند شد.

پولانی بر مخاطرات مرتبط با اتکای صرف بر سازوکارهای بازار در سازمان‌دهی زندگی اقتصادی تأکید می‌کند؛ یعنی شرایطی که او با عنوان «بازار خودتنظیم‌کننده»^۱ از آن نام می‌برد. او هشدار می‌دهد که هرگونه تلاش به منظور رها کردن بازار آزاد به حال خود، سرانجام خودمخرب خواهد بود؛ چرا که بنیان‌های فرهنگی و اخلاقی وجود انسانی را به تحلیل می‌برد. جوامع سرمایه‌داری با گسترش سرمایه‌داری رفاهی - مؤلفه‌ی دیگری که با «جنبش دوگانه» همراه است - نسبت به ویرانی اجتماعی توأم با گسترش بازارها واکنش نشان می‌دهد. دولت رفاه را می‌توان به‌عنوان یک آرایش به منظور دوباره قرار دادن اقتصاد در جایگاه قبلی‌اش از طریق تنظیم بازارها تلقی کرد (دالتن، ۱۹۶۸: ۲۶). دولت رفاه از سازوکارهای بازتوئیی به منظور توانمند ساختن شهروندان برای برآوردن نیازهای مادی به صورتی مستقل از بازار استفاده می‌کند. در نتیجه، رفاه شخصی صرفاً بر توانایی شخص در فروش نیروی کارش مبتنی نیست؛ بلکه نیروی کار انسانی از حالت کالا خارج می‌شود (اسپینگ - آندرسن^۲، ۱۹۹۰). با آن به‌عنوان کالای کالای یکسان با دیگر کالاها برخورد نمی‌شود. از این رو، فعالیت اقتصادی مجدداً در مناسبات اجتماعی جای داده می‌شود که متضمن تعهدات متقابل هم‌شهری‌ها نسبت به یکدیگر است.

به‌طور خلاصه، پولانی یک چالش نهادی مهم و پایدار را مشخص می‌کند که تمام جوامع سرمایه‌داری تجاری با آن مواجه هستند. این جوامع برای جلوگیری از گرایش‌های مخرب «بازار خودتنظیم‌کننده» باید بتوانند یک نظم نهادی را ایجاد کنند و تداوم بخشند که در آن، اقتصاد نظم نهادی غیراقتصادی را بر هم نزند و تضعیف نکند. پولانی هم‌چنین، به آرایش‌های نهادی به‌ویژه آرایش‌های مرتبط با دولت رفاه مدرن اشاره می‌کند که می‌توانند این کارکرد را ایفا کنند. با این حال، او به رفتار مجرمانه توجه ناچیزی می‌کند و هنگامی که به آن اشاره می‌کند صرفاً به

1. Self. Regulating Market

2. Esping. Anderson

طور گذرا به‌عنوان شکلی از اختلال اجتماعی به آن می‌پردازد که احتمالاً همراه با بازار خود تنظیم‌کننده افزایش می‌یابد. نظریه‌ی آنومی نهادی، از دیدگاه پولانی درباره‌ی چالش‌هایی که سرمایه‌داری تجاری برای نظم اجتماعی ایجاد می‌کند به‌منظور تبیین پدیده‌ی خاص جرم استفاده می‌کند و آن را بسط می‌دهد.

سازمان‌مندی اجتماعی و جرم

ملخص «یات»

ما در اوائل دهه‌ی ۱۹۹۰، هنگامی که نرخ‌های جرائم جدّی در ایالات متحده در حال افزایش بود، بحث‌های اصلی نظریه‌ی آنومی نهادی را مطرح کردیم. نظریه‌ی آنومی در صدد بود نرخ جرائم جدّی را که به طور ناگهانی در ایالات متحده نسبت به دیگر ملل توسعه‌یافته افزایش یافتند و همان‌طور که در سطور اشاره شد، با جهت‌گیری‌های فرهنگی اساسی مرتبط با رؤیای آمریکایی رابطه داشتند، تبیین کند. مؤلفه‌ی اصلی تر ما به تبعیت از مرتن این است که جرم از تلاقی ویژگی‌های خاص فرهنگی و ساختاری جامعه ناشی می‌شود. ارزش‌های فرهنگی که موفقیت یا موقعیت اجتماعی را عمدتاً بر حسب شرایط اقتصادی تعریف می‌کنند و مزایای موفقیت برای همه‌ی اعضای جامعه می‌ستایند، احتمالاً آن قدر «آنومیک» باشند که به لحاظ فرهنگی بر شرایط هنجاری ابزارهای دستیابی به موفقیت به همان اندازه تأکید نشود و ابزارهای مشروع نیز به طور نابرابر در سراسر ساختار اجتماعی توزیع نگردد.

این بحث‌ها دقیقاً از گونه‌ی کلاسیک چشم‌انداز مرتنی آنومی در جرم‌شناسی تبعیت می‌کنند. با وجود این، ما نظریه‌ی مرتن را با توجه به ویژگی‌های ساختار اجتماعی فراتر از نظام قشربندی که منجر به میزان‌های بالای جرائم جدّی می‌شوند، بسط می‌دهیم. جرم هنگامی شکل می‌گیرد که کنترل‌های اجتماعی و حمایت اجتماعی نهادهای اصلی جامعه - خانواده، آموزش، نظام سیاسی و مذهب - ضعیف باشند یا هنگامی که نهادهای مذکور به چنان شیوه‌ای عمل کنند که مستقیماً موجب افزایش جرم شوند. این جاست که مؤلفه‌ی «نهادی» نظریه‌ی آنومی به کار می‌آید. تأکید این نظریه بر دامنه‌ی کاملی از ویژگی‌های نهادهای اجتماعی در تسهیل جرم، عنصر مهمی است که آن را از نظریه‌ی آنومی مرتن که بر قشربندی متمرکز است، متمایز می‌کند.

فرهنگ و ساختار اجتماعی، مُلتَقای نهادهای اصلی جامعه هستند. کارکرد عمده‌ی همه‌ی نهادهای اجتماعی صرف‌نظر از محتوای آشکار آن‌ها، جهت‌دهی به رفتار کنش‌گران اجتماعی در راستای ارزش‌ها، اهداف، باورها و هنجارهای مسلط جامعه است (پارسنز، ۱۹۳۴/۱۹۹۰). به

عبارت دیگر، همه‌ی نهادها دارای هر دو کارکرد جامعه‌پذیری و کنترل اجتماعی هستند. نهادها هم‌چنین، انواع گوناگون حمایت اجتماعی را برای افراد جامعه فراهم می‌کنند (کالن و رایت^۱، ۱۹۹۷). جامعه‌پذیری، کنترل اجتماعی و حمایت اجتماعی از طریق پایگاه‌ها و نقش‌های متقابلاً مرتبط که اجزای ساختاری نهادهای اجتماعی را تشکیل می‌دهند، تحقق پیدا می‌یابند.

نهادها به صورت جدای از یکدیگر وجود ندارند و نمی‌توانند وجود داشته باشند. آن‌ها از نظر استراتژیکی وابسته به هم هستند؛ چرا که عملکرد مناسب هر یک از نهادها به درون‌دادهای تمام دیگر نهادها بستگی دارد. به عنوان مثال؛ عملکرد نهاد اقتصاد به «سرمایه‌ی انسانی» که در مدارس پرورش می‌یابد، بستگی دارد. توانایی مدارس در پرورش سرمایه‌ی انسانی، مشروط به زمینه‌های شخصی است که دانش‌آموزان از خانواده با خود به مدرسه می‌آورند. عملکرد مؤثر سه نهاد از این نهادها - اقتصاد، آموزش و خانواده - مستلزم یک محیط با حداقلی از نظم اجتماعی است که مسئول رسمی آن، حکومت است. بالاخره، کارآمدی حکومت در ارتقای خیر همگانی، وابسته به ماهیت و کیفیت منابع اقتصادی و قابلیت‌های انسانی است که به وسیله‌ی دیگر نهادها فراهم می‌شود.

وابستگی متقابل نهادهای اجتماعی اصلی نشان می‌دهد که برای اینکه جامعه اصلاً بتواند پویا و فعال باشد، باید اندکی هماهنگی میان نهادها وجود داشته باشد. با وجود این، شرایط موردنیاز برای فعالیت کارآمد هر نهاد خاص ممکن است با مقتضیات نهاد دیگر ناسازگار باشد. یک منبع تضاد عبارت است از تقاضاهای رقیب مربوط به ایفای نقش. بی‌تردید وقت، یک منبع پایان‌پذیر است لذا ایفای یک نقش نهادی خاص (به‌عنوان مثال؛ اضافه کار) ممکن است مانع ایفای یک نقش دیگر (مثلاً؛ بردن دختر خود برای تمرین فوتبال) شود. علاوه بر آن، انواع جهت‌گیری‌های نامناسب در باره‌ی رفتار در برخی جنبه‌های مهم بر اساس قلمرو نهادی با یکدیگر تفاوت دارند.

یک تقابل به ویژه فاحش را می‌توان بین جهت‌گیری‌ها نسبت به تعامل تبلور یافته در نهادهای اقتصاد بازار و خانواده مشاهده کرد. تعاملات اقتصادی، تابع هنجارهای عام‌گرایی و بی‌طرفی هستند. هویت مشارکت‌کنندگان در معامله مشخص نیست: کنش‌گران همسنگ به لحاظ کارکردی (مثلاً؛ متصدیان فروش در یک فروشگاه) قابل جابه‌جایی هستند. علاوه بر آن، معامله نوعاً درون‌مایه‌ی عاطفی ناچیزی دارد. در مقابل، تعاملات در درون خانواده بسیار خاص‌گرایانه است. اعضای خانواده به منزله‌ی اشخاص خاص بر اساس جایگاهشان؛ از قبیل والد، برادر یا خواهر و همسر با یکدیگر ارتباط دارند. علاوه بر آن؛ تعاملات در درون خانواده، به‌طور منحصر به

1. Cullen & Wright
2. Human Capital

فرد سرشار از درون‌مایه‌ی عاطفی است. از این رو، از افراد انتظار می‌رود که هنگام گفتگو در باره‌ی ضرورت‌های نهادی متفاوت که با آن‌ها مواجه می‌شوند، جهت‌گیری‌های اساسی‌شان را نسبت به تعاملات تغییر دهند.

بنابراین، هر جامعه‌ی مفروض با یک آرایش از نهادهای اجتماعی مشخص می‌شود که توازن مطالبات و ضروریات بعضاً رقیب نهادهای گوناگون را بازتاب می‌دهد و یک «توازن نهادی قدرت»^۱ متمایز را به دست می‌دهد. مدعای محوری «یات» آن است که نوع پیکربندی نهادی که موجب میزان بالای جرم می‌شود، گونه‌ای است که در آن، ادعاهای نهاد اقتصاد در نظام نهادها در اولویت قرار می‌گیرند. در چنین جامعه‌ای، نهاد اقتصاد تمایل دارد بر توازن نهادی قدرت تسلط یابد. این نوع آرایش نهادی بدان گونه که در نوشته‌های پولانی توضیح داده شده است، به یک «بازار خودتنظیم‌کننده» می‌ماند. تحت چنین شرایطی، فعالیت اقتصادی از دیگر نهادها مُنتزَع، و نهادهای غیر اقتصادی تابع بازار می‌شوند.

به نظر ما، تسلط اقتصاد به سه شیوه‌ی اساسی نمایان می‌شود. یکی، کاهش ارزش^۲ است. معمولاً ارزش نقش‌های نهادی غیراقتصادی نسبت به نقش‌های اقتصادی کاهش می‌یابد. دومین جلوه‌ی تسلط اقتصادی، هم‌سازی^۳ است. افراد هنگام بروز تضاد، تحت فشار روانی، نقش‌های دیگر را فدای نقش‌های اقتصادی می‌کنند. سومین جلوه‌ی تسلط نهاد اقتصاد، رسوخ^۴ است. منطق بازار بر دیگر قلمروهای زندگی اجتماعی تحمیل می‌شود.

وقتی که اقتصاد بازار آزاد بر دیگر نهادها مسلط می‌شود، نهادهای غیر اقتصادی سرزندگی و نیروی خود را از دست می‌دهند و نمی‌توانند کارکردهای ویژه؛ از قبیل اعمال کنترل اجتماعی را به‌صورت کارآمد ایفا کنند. کاهش کنترل‌های اجتماعی، به دلایلی که در سنت دیرپای «کنترل» در جرم‌شناسی کاملاً به اثبات رسیده، زمینه‌ی مساعدی برای ایجاد تمایلات مجرمانه فراهم می‌کند (هیرشی، ۱۹۶۹؛ کورن‌هاوزر^۵، ۱۹۷۸). همین‌طور، کاهش حمایت اجتماعی، تمایلات مجرمانه را به‌طور مستقیم از طریق تضعیف پایه‌های هم‌نوایی و به‌طور غیر مستقیم از طریق کاهش اثربخشی کنترل‌های اجتماعی موجود فعال می‌کند (کالن، ۱۹۹۴). همان‌طور که مرتن نیز تصدیق کرده است، مجرمیت با تأکید شدید فرهنگی بر هدف موفقیت اقتصادی و تأکید کم-تر بر قانونی بودن وسایل رسیدن به موفقیت برانگیخته می‌شود. به‌طور خلاصه، تمایلات فرهنگی

1. Institutional Balance of Power
2. Devaluation
3. Accomodation
4. Penetration
5. Kornhauser

آنومیک در صورتی واقعیت می‌یابند و تقویت می‌شوند که اقتصاد بازار آزاد بر ساختارهای نهادی جامعه مسلط شود. در نتیجه‌ی، کنترل‌های بیرونی و بازدارنده‌های اخلاقی درونی شده در مقابل رفتار مجرمانه تضعیف می‌شود و این هم به نوبه‌ی خود، منجر به نرخ بالای جرم می‌گردد.

کاربست‌های تجربی

مجموعه‌ای محدود و در عین حال رو به افزایش، از تحقیق تجربی به بررسی برخی از ادعاهای اصلی «یات» پرداخته‌اند (مسنر و روزنفلد، ۲۰۰۶؛ روزنفلد، ۲۰۰۶). ادبیات تحقیق عموماً از این نظریه پشتیبانی می‌کند. علاوه بر آن، توجه را به حوزه‌هایی معطوف می‌کند که مستلزم پالایش و گسترش بیشتر هستند. رایج‌ترین کاربردهای تجربی این نظریه، دربرگیرنده‌ی تلاش به منظور ارزیابی اثر شاخص‌های پویش‌های نهادی بر جرم در سطح کلان بوده است. مطابق تز پولانی درباره‌ی «جنبش دوگانه» در توسعه‌ی جوامع سرمایه‌داری؛ چندین مطالعه «تسلط اقتصادی» را با استفاده از شاخص‌هایی از قبیل سیاست‌های رفاه اجتماعی عملیاتی کرده و به این امر پرداخته‌اند که چگونه این شاخص‌ها همراه با مقیاس‌های قدرت نهادی غیر اقتصادی از قبیل خانواده و آموزش در راستای اثرگذاری بر میزان جرم عمل می‌کنند. نتیجه‌ی کلی مطالعات مذکور این است که فراگیر بودن و گشاده‌دستی^۱ دولت رفاه با کاهش میزان جرم به ویژه خشونت جنایی مرگ‌بار خواه به طور مستقیم یا از طریق کاهش اثرات دیگر شرایط جرم‌زا؛ از قبیل نابرابری اقتصادی یا ناامنی اقتصاد رابطه دارد (مسنر و روزنفلد، ۲۰۰۶؛ پرات^۲ و کالن، ۲۰۰۵).

تحقیق در سطح کلان، به پویش‌های فرهنگی در مقایسه با پویش‌های نهادی مورد نظر «یات» توجه کم‌تری معطوف کرده است. با توجه به اینکه تمایل بر این نیست که پدیده‌های فرهنگی در منابع اداری داده‌های استاندارد ثبت و منتشر شوند، این امر چندان شگفت‌انگیز نیست. تلاش‌ها برای فائق آمدن بر محدودیت‌های داده‌ها با استفاده از پیمایش ارزش‌های جهانی^۳ جهت ارزیابی ادعاهای «یات»، حمایت‌های گوناگونی را برای این نظریه فراهم کرد است. جنسن^۴ (۲۰۰۲) به طرح این ادعا پرداخته است که ایالات متحده مجموعه‌ی متمایزی از ارزش‌های فرهنگی را به نمایش می‌گذارد. این وضعیت شاید ناشی از تسلط اقتصاد بر ساختار

1. Expansiveness & Generosity

2. Pratt

3. World Values Survey (WVS)

4. Jensen

نهادی باشد. او بر حسب آیتم‌هایی از پیمایش ارزش‌های جهانی، ایالات متحده را با ملل دیگر مقایسه می‌کند که می‌توان آن‌ها را به‌عنوان معرف‌های اهمیتی دانست که به نقش‌های اقتصادی نسبت به دیگر نقش‌ها، اهداف موفقیت اقتصادی و اتخاذ معیارهای فایده‌گرایانه و مبتنی بر نفع شخصی راجع به قانون‌شکنی داده می‌شود. نتایج تحلیل‌های او نشان می‌دهد که پاسخ‌گویان پیمایش در ایالات متحده از لحاظ ابراز گرایش‌های مبتنی بر نفع شخصی و فایده‌گرایانه یا ماتریالیستی با دیگران تفاوتی ندارند.

کائو^۱ (۲۰۰۴) هم‌چنین، با تمرکز خاص بر مفهوم «آنومی» از برخی آیتم‌های پیمایش ارزش‌های جهانی به منظور مقایسه‌ی بین‌ملی^۲ جهت‌گیری‌های فرهنگی استفاده می‌کند. کائو ترکیب پاسخ‌ها در قالب شش گویه، یک شاخص برای «آنومی» می‌سازد که دلایل انواع رفتارهای منحرفانه یا مجرمانه‌ی زیر را در برمی‌گیرد: مطالبه‌ی متقلبانه‌ی کمک‌هزینه‌های دولتی، خودداری از پرداخت کرایه‌ی وسایل حمل و نقل عمومی، تقلب در پرداخت مالیات، خرید اموال مسروقه، گرفتن رشوه، و قصور در گزارش صدمات وارده در تصادف. کائو ضمن به چالش کشیدن این تصور که آنومی در ایالات متحده شایع است، توضیح می‌دهد که متوسط میزان آنومی بدان‌گونه که در ایالات متحده سنجیده شده، در مقایسه با دیگر کشورها بالا نیست.

در مقابل این مطالعات، ما به شواهدی دست یافته‌ایم که با ادعاهای «یات» در تحلیل‌های بعدی پیمایش ارزش‌های جهانی سازگار است (مسنر و روزنفلد، ۲۰۰۶). پیمایش مذکور از پاسخ‌گویان می‌پرسد که: آیا به نظرشان رقابت، بیش‌تر مفید است یا مضر؟، آیا آن‌ها طرفدار اداره‌ی صنعت و تجارت توسط مالکان هستند یا مالکیت خصوصی صنعت و تجارت را بیش‌تر ترجیح دهند. با توجه به این آیتم‌ها، اندیشه‌ی «منحصر به فرد بودن آمریکا» از لحاظ نگرش-های فرهنگی که منعکس‌کننده‌ی تسلط اقتصاد سرمایه‌داری بازار در ساختار نهادی هستند، مورد پشتیبانی قرار می‌گیرد. ایالات متحده در مقایسه با کشورهای طرفدار رقابت و کشورهای طرفدار مالکیت و کنترل شرکت‌های تجاری، رتبه‌ی بالایی دارد.

بامر و گاس‌تاف‌سن^۳ (۲۰۰۷) شواهد دیگری را در تأیید اثر عوامل فرهنگی ذکر کرده‌اند. این مؤلفان در یک تحلیل بسیار ابتکاری، قضایای اصلی «یات» و نظریه‌ی آنومی کلاسیک مرتن (۱۹۳۸) را با استفاده از داده‌هایی درباره‌ی پای‌بندی به ارزش‌های فردی ارزیابی کرده‌اند که از

1. Cao

2. Cross. National

3. Baumer & Gustafson

پیمایش اجتماعی عمومی در مورد نواحی آمریکا گردآوری شده بود. آن‌ها توانستند با تجمیع پاسخ‌های فردی پیمایش به سطح منطقه‌ای جمعیت‌ها را بر حسب سازه‌های فرهنگی استراتژیک به لحاظ نظری؛ از قبیل شدت تعلق خاطر به اهداف موفقیت مالی و میزان احترام به وسایل مجاز در رسیدن به موفقیت مالی از یکدیگر متمایز کنند. آن‌ها همچنین، چند مقیاس را در مورد قدرت نهادی غیر اقتصادی (مثلاً؛ میزان وقتی که با خانواده صرف می‌شود، نرخ ازدواج، نگرش‌ها نسبت به طلاق، مخارج آموزشی، میزان مشارکت سیاسی و کمک‌های رفاهی) در نظر گرفتند. این مجموعه داده‌های منحصر به فرد، تحلیل «اثرات اصلی» مقیاس‌های فرهنگی و نهادی و همچنین، «اثرات متقابل» را امکان‌پذیر می‌سازد. «یات» حاکی از این است که نرخ جرم با شدت تعلق خاطر به موفقیت مالی، رابطه‌ی مثبت، و با میزان احترام به وسایل قانونی برای رسیدن به موفقیت، رابطه‌ی منفی دارد. این‌ها درباره‌ی اثرات اصلی جهت‌گیری‌های فرهنگی فرضیه‌سازی می‌کنند. فرضیه‌ی عمده‌ی مربوط به اثرات اصلی ساختار نهادی این است که نرخ جرم بر عکس قدرت نهادهای غیر اقتصادی تغییر می‌کند. «یات» همچنین حاکی از آن است که هرگونه اثر جرم‌زای جهت‌گیری‌های فرهنگی بر نرخ جرم، تحت شرایط ضعف نهادهای غیراقتصادی- اثرات متقابل- افزایش می‌یابد.

تحلیل آن‌ها، تصویر پیچیده‌ای به دست می‌دهد که در آن، چند فرضیه مورد پشتیبانی قرار گرفتند (مثلاً اثر جرم‌زای تعلق خاطر شدید به موفقیت مالی و پای‌بندی ضعیف به وسایل مجاز برای پیگیری موفقیت) و دیگر فرضیه‌ها تأیید نشدند (مثلاً میزان بالای روابط متقابل بین جهت‌گیری‌های فرهنگی و معرف‌های مربوط به قدرت نهادهای غیراقتصادی). با وجود این، تحقیق بامر و گاس‌تافسن، امکان ترکیب داده‌های پیمایش‌محور را با گزارش‌های منابع اداری به‌منظور ارزیابی قضایای مربوط به هردو پیمایش‌های فرهنگی و اجتماعی که برگرفته از «یات» هستند، به روشنی نشان می‌دهد. تلاش‌ها برای کاربرد «یات» در سطح فردی بسیار نادر هستند. یک استثنای قابل ذکر در این زمینه، مطالعه‌ی یک شکل جزئی از انحراف- تقلب دانش‌آموزان- توسط مافتیک^۱ (۲۰۰۶) است. وی با ساختن مقیاس‌هایی برای سنجش ارزش‌های فرهنگی مربوط به رؤیای آمریکایی؛ از قبیل فردگرایی، عام‌گرایی، گرایش به موفقیت و «بت‌انگاری پول» آشکارا اقدام به ارزیابی «قدرت» «یات» کرد. خانم مافتیک همچنین، معرف‌هایی درباره‌ی پای‌بندی به خانواده، نظام آموزشی، اقتصاد و حکومت ساخت. او با استفاده از داده‌ها در باره‌ی نمونه‌ای از دانش‌جویان بومی‌الاصل و خارجی‌الاصل دوره‌ی کارشناسی به نتیجه رسید که

دانش‌جویانی که به ارزش‌های عام‌گرایی و بت‌انگاری پول پای‌بند هستند، احتمالاً بیش از دیگران تقلب می‌کنند. افزون بر این؛ همان‌طور که انتظار هم می‌رفت، معرف‌های پای‌بندی به خانواده و حکومت رابطه‌ی منفی با احتمال تقلب داشت. فرضیه‌های مربوط به روابط متقابل بین متغیرهای فرهنگی و نهادی تأیید نشد. قوی‌ترین معرف در مورد تقلب خودگزارش‌شده از هر نظر، محل تولد بود. احتمال بسیار بیش‌تری وجود داشت که دانش‌جویان آمریکایی تقلب خود را گزارش کنند تا دانش‌جویان خارجی‌الاصل.

دقیق‌ترین تلاش به منظور استفاده از دیدگاه‌های برگرفته از «یات» در سطح فردی، تحقیق کارستد و فارل^۱ (۲۰۰۶) است. آن‌ها بر رفتارهای «مشکوک اخلاقی» نسبتاً رایج که آن‌ها را به عنوان «جرائم زندگی روزمره» توصیف کردند، متمرکز شدند (۲۰۰۶: ۱۰۱۱). این‌ها عبارت بودند از رفتارهایی از قبیل: خودداری از پرداخت مالیات، عدم پرداخت عوارض و مطالبه‌ی مزایا، سوبسیدها و تخفیف‌هایی که به فرد تعلق نمی‌گیرد. نظریه‌ی آن‌ها این بود که تعیین‌کننده‌ی اصلی میزان ارتکاب جرائم زندگی روزمره «سندروم آنومی بازار»^۲ است که به معنای عدم اعتماد به دیگران در بازار، ترس از قربانی اعمال زشت دیگران شدن و بدبینی نسبت به قانون است. آن‌ها بر اساس مقیاس‌های مربوط به قصد ارتکاب جرائم زندگی روزمره، مدل‌های معادله‌ی ساختاری را به منظور ارزیابی اثر سندروم آنومی (که یک سازه‌ی پنهان چندبعدی تلقی می‌شود) برآورد کردند. آن‌ها با کاربرد مدل‌های‌شان در مورد داده‌های پیمایشی گردآوری شده در انگلند و ولز و آلمان شرقی و غربی سابق، به این نتیجه رسیدند که سندروم آنومی با قصد تخلف رابطه‌ی مثبت دارد و میانجی اثرات دیگر پیش‌بینی‌کننده‌های تخلف است.

مقالات مافتیک (۲۰۰۶) و کارستد و فارل (۲۰۰۶) هنگامی که در مورد افراد قانون‌شکن به کار می‌رود، توان تبیین‌کنندگی «یات» را به روشنی نشان می‌دهد. در عین حال، آن‌ها هم-چنین، این موضوع را مطرح می‌کنند که چگونه یک نظریه (که اساساً در سطح تحلیل کلان تنظیم شده است) به لحاظ مفهومی باید با چنان دقتی توضیح داده شود که رفتار فردی را به شیوه‌هایی سازگار با قانون توجهش در سطح کلان قابل فهم سازد. این، از جمله مسائلی است که هنگام ارزیابی مستمر تجربی و نظری «یات» باید مورد توجه قرار گیرد.

1. Karstedt & Farrell
2. Syndrome of Market Anomie

مسائل معاصر

قدرت و سودمندی «یات» به عنوان یک تبیین در باره‌ی جرم، به موفقیت تلاش‌ها برای ارزیابی مجدد و در صورت لزوم، پالایش و تدقیق قضایای مرکزی آن در پرتو یافته‌های تحقیقی تجربی و چالش‌گری‌های تبیین‌های رقیب بستگی خواهد داشت. یکی از این گونه چالش‌گری‌ها از سوی چشم‌اندازهای جرم‌شناختی سطح فردی که قبلاً ذکر شد، عبارت است از ارزیابی توان نظریه در تبیین تغییرات جرم در طول زمان و همچنین، در میان واحدهای کلان اجتماعی و گسترش شرایط دامنه‌ی «یات» تا آنجا که موضوع مجازات را هم در برگیرد. ما هریک از این مسائل را به منظور کمک به ایجاد یک دستور کار برای تحقیق و ارزیابی نظری در آینده مورد بررسی قرار می‌دهیم.

دلالت‌های «یات» برای رفتار فردی

در آغاز مقاله تأکید کردیم که هدف «یات»، تبیین تفاوت‌ها در میان نظام‌های اجتماعی از لحاظ میزان و نوع جرم یا در میان گروه‌ها (مثلاً؛ نژاد و جنسیت) در درون یک نظام واحد است (مسنر و روزنفلد، ۱۹۹۶)؛ اما «یات» همچنین دلالت‌هایی برای تبیین تفاوت‌های فردی از لحاظ مجرمیت که در آثار اخیر (مسنر و دیگران، ۲۰۰۸) مورد تدقیق قرار گرفته‌اند و همچنین، برای تحقیقات تجربی جدید (کارستد و فارل، ۲۰۰۶؛ مافتیک، ۲۰۰۶) دارد. نرخ‌های جرم در نهایت، نتیجه‌ی اقدامات مجرمانه‌ی فردی هستند. نهادهای اجتماعی و جهت‌گیری‌های فرهنگی مسلط نه تنها به انتخاب‌های فردی شکل می‌دهند بلکه همچنین، به وسیله‌ی اعمال متراکم افراد بازسازی و تقویت می‌شوند. در غیر این صورت، توان خود را در جهت دادن به کنش اجتماعی به زودی از دست می‌دهند و از اعتبار «نهادی» محروم می‌شوند.

نهادهای اجتماعی دارای دو بُعد «عینی» و «ذهنی» هستند (پارسونز، ۱۹۳۴/۱۹۹۰: ۳۰۹). بعد عینی نهادها به وسیله‌ی صاحب‌نظران جامعه‌شناسی مورد تأکید قرار گرفته است و به ویژه با تبیین‌های مربوط به ساختار و عملکرد نهادهای اجتماعی در سطح کلان رابطه دارد. بعد ذهنی در برگزیده‌ی رفتارهای هماهنگ کنش‌گران فردی است که وسایل خاصی را برای دست‌یابی به اهداف و مقاصد تعریف شده به لحاظ نهادی انتخاب می‌کنند. «یات» فرض می‌کند که هر زمان و هر جا که موفقیت مالی یک هدف فرهنگی برجسته باشد و اقتصاد بر دیگر نهادهای اجتماعی مسلط شود، افراد تمایل دارند بر اساس ملاحظات کاملاً فنی، روش‌هایی را برای رسیدن به اهداف شخصی‌شان انتخاب کنند. به عبارت دیگر، ابزارها بر حسب کارایی و بازدهی و بدون توجه به جایگاه هنجاریشان انتخاب می‌شوند. هنگامی که افراد وسایل را بر حسب این که

تا چه اندازه خوب کار می‌کنند نه بر حسب اینکه مجاز یا غیر مجاز هستند - ذات آنومی - انتخاب می‌کنند، ما باید منتظر وقوع میزان‌های بالای رفتار مجرمانه باشیم.

تمایز امیل دورکیم بین فردگرایی اخلاقی^۱ و فردگرایی خودخواهانه^۲ هم بر تبیین کنش فردی در «یات» تأثیرگذار بوده است (مسنر و دیگران، ۲۰۰۸؛ تام^۳، ۲۰۰۷). دورکیم استدلال می‌کرد که قرن‌ها کاهش طولانی‌مدت دیگرکشی در اروپا به رشد «فردگرایی اخلاقی» مربوط می‌شود که با توسعه‌ی جوامع صنعتی بسیار تمایز یافته همراه بود. فردگرایی اخلاقی بر قداست انسان فی‌نفسه تأکید می‌کند و حقوق فردی و مسئولیت‌هایی به منظور مراقبت و محافظت از دیگران اعطا می‌کند. فردگرایی اخلاقی اما یک لنگه‌ی شیطانی هم دارد که فرد را به عنوان موجودی لذت‌طلب و خوش‌گذران تصویر می‌کند که صرفاً به برآوردن نیازهای فردی‌اش علاقه‌مند است. دورکیم معتقد بود که فردگرایی خودخواهانه یک خبط^۴ فرهنگی «آسیب‌شناختی» است که با انتقال سریع جامعه‌ی سنتی به صنعتی همراه است و در طول زمان از میان می‌رود. ما کم‌تر در این باره مطمئن هستیم و معتقدیم که فردگرایی خودخواهانه با یک نظم نهادی پایدار که تابع اقتصاد بازار آزاد است و با انتخاب آنومیک ابزارها بر اساس کارآمدی فنی آن‌ها در دستیابی به اهداف، بسیار سازگار است. بنابراین، ممکن است روند طولانی کاهش دیگرکشی وضعیت ثابتی پیدا کند و هرگاه فردگرایی خودخواهانه برتری‌اش را بر فردگرایی اخلاقی به دست آورد، حتی شکل معکوس به خود بگیرد. در نتیجه، تفکیک دورکیم بین دو نوع فردگرایی، به ویژه تصویر او از فردگرایی خودخواهانه، توجه را به انگیزه‌ی فرهنگی کنش افراد به‌عنوان یک منبع مؤثر معطوف می‌کند که احتمالاً باعث ایجاد میزان بالای رفتار مجرمانه شود.

خلاصه، اگرچه رفتار فردی را نمی‌توان به صورت مجزا از زمینه‌ی فرهنگی و اجتماعی‌اش درک کرد، اما ساختارهای فرهنگی و نهادی جامعه پیوسته به وسیله‌ی تصمیم‌ها و کنش‌های افراد تکمیل و بازسازی می‌شوند. بر اساس پیش‌بینی «یات»، افرادی که ارزش زیادی برای موفقیت اقتصادی قائل هستند، ابزارهایی را صرفاً بر اساس کارآمدی فنی برای دستیابی به اهداف برمی‌گزینند و ویژگی‌های فردگرایی خودخواهانه؛ یعنی لذت‌طلبی و برآوردن منافع خودشان بدون توجه به منافع دیگران از خود بروز می‌دهند، احتمالاً بیش از دیگران درگیر رفتار مجرمانه می‌شوند. بر اساس این نظریه، بخش عمده‌ای از این گونه افراد را شاید بتوان در نظام-هایی یافت که آنومی در آن‌ها شایع، و اقتصاد بر نظم نهادی مسلط است. هرچند اشاره کردیم

1. Moral Individualism
2. Egoistic Individualism
3. Thome
4. Aberration

که برخی تحقیقات، شواهدی را در تأیید این دعاوی فراهم می‌کنند، با این حال، تأیید دلالت‌های «یات» برای رفتار فردی مستلزم تحقیقات گسترده‌تر است.

کاربست‌های «یات» در مورد تغییر موقتی نرخ جرم

تقریباً تمام تحقیقات کلان‌مقیاس درباره‌ی «یات»، ماهیتاً مقطعی بوده‌اند. [در این گونه تحقیقات] یک جامعه یا اجتماع با دیگر جوامع و اجتماع‌ها در نقطه‌ی خاصی از زمان به طور کلی مقایسه می‌شود؛ البته، نرخ جرم در درون واحدهای اجتماعی و نه صرفاً در میان واحدهای اجتماعی متفاوت در طول زمان تغییر می‌کند. به‌عنوان مثال؛ همان‌طور که در سطور قبل یادآوری کردیم، نرخ دیگرکشی در ممالک اروپایی از قرون میانه تا قرون نوزدهم و بیستم به شدت کاهش یافت (ایس‌نر^۱، ۲۰۰۳). در برخی موارد، نرخ جرم به‌طور ناگهانی تغییر جهت می‌دهد و در طول فواصل زمانی بسیار کوتاه به سرعت افزایش یا کاهش می‌یابد. به‌عنوان مثال؛ نرخ جرم در ایالات متحده در نیمه‌ی دهه‌ی ۱۹۶۰ به طور چشم‌گیر افزایش یافت و طی دهه‌ی ۱۹۹۰ درست به همان اندازه کاهش یافت (بلا‌مستین و والمان^۲، ۲۰۰۵). از آنجا که ارزش‌های فرهنگی و نهادهای اجتماعی در طول زمان به‌کندی تغییر می‌کنند؛ لذا، «یات» می‌تواند تغییرات بلندمدت در جرم را تبیین کند. ما تبیین دور‌کیم در باره‌ی کاهش بلندمدت در نرخ‌های دیگرکشی کشورهای اروپایی را مورد بحث قرار دادیم و معتقد بودیم که تداوم «فردگرایی خودخواهانه» در برخی جوامع سرمایه‌داری می‌تواند افزایش نرخ جرم را توضیح دهد؛ اما همین منطق ظاهراً حاکی از این است که نظریه‌ای از قبیل «یات» «نمی‌تواند» تغییرات موقتی جرم را تبیین کند. چگونه یک نظریه که به ویژگی‌های پایدار یک نظام اجتماعی توجه می‌کند، می‌تواند نوسانات سالانه یا واگشت‌های^۳ ناگهانی در نرخ‌های جرم را تبیین کند؟

البته، استثنای تاریخی بر قاعده‌ی ثبات نظام‌های اجتماعی در بلندمدت وجود دارد. نهادهای اجتماعی ممکن است در دوره‌ی جنگ یا پس از آن، دست خوش تغییر سریع شوند. فروپاشی عمدتاً مسالمت‌آمیز نظام شوروی فوراً منجر به تغییرات بنیادی در نهادهای اقتصادی و سیاسی شد و آن تغییرات با میزان سر به فلک کشیده‌ی جرائم خشن در شوروی همراه بود (پراید مور^۴، ۲۰۰۵). محققان، افزایش سریع جرم در روسیه‌ی پس از شوروی را با استناد به

1. Eisner

2. Blunstein & Wallman

3. Reversal

4. Pridemore

«یات» تبیین کرده‌اند (کیم^۱ و پراید مور، ۲۰۰۵)؛ اما «یات» برای تبیین تغییرات کوتاه مدت در نرخ جرم که از تغییر نهادی در مقیاس گسترده ناشی می‌شوند، هم سودمند است. [به عنوان مثال]؛ رابطه‌ی بین جرم و نرخ بی‌کاری در جوامع سرمایه‌داری پیشرفته را در نظر بگیرید. سنت دیرپای تحقیق پیرامون رابطه‌ی جرم و بیکاری، نتایج ضد و نقیضی به دست داده است؛ برخی مطالعات، رابطه‌ی مثبت و برخی رابطه‌ی منفی را بین جرم و نرخ بیکاری نشان می‌دهند و برخی هم هیچ رابطه‌ای را نشان نمی‌دهند. به نظر ما، یافته‌های گوناگون این تحقیق تا اندازه‌ای از ناتوانی در این امر ناشی می‌شود که چگونه دولت رفاه، اثر اقتصاد بر نرخ جرم را در طول زمان محدود می‌کند (مسنر و روزنفلد، ۲۰۰۷). رفاه اجتماعی فراگیر و سخاوتمندانه، از افراد و خانواده‌ها در برابر رکود اقتصادی ادواری که ویژگی اقتصادهای سرمایه‌داری است و موجب افزایش نرخ جرم می‌شود، حمایت می‌کند. بر این اساس، اثر چرخه‌ی اقتصادی بر جرم در ممالک با کمک‌هزینه‌های زیاد در زمینه‌های بی‌کاری، سلامت، خانواده و بازنشستگی در مقایسه با ممالکی که فاقد این گونه حمایت‌ها از سوی نیروهای بازار هستند، بایستی کم‌تر باشد. ما این فرضیه را با بررسی اثر چرخه‌ی بیکاری بر نرخ دیگرکشی در سیزده کشور سرمایه‌داری پیشرفته طی یک دوره‌ی سی ساله آزمون کردیم. همان‌طور که انتظار می‌رفت، میزان تأثیر بیکاری بر دیگرکشی بر حسب دامنه و میزان فراوانی امکانات کشورها متفاوت است. نتایج نشان می‌دهد که بی‌کاری در کشورهایی که امکانات رفاهی اجتماعی گسترده‌ای دارند، اثر معنی‌دار بر دیگرکشی ندارد؛ اما در کشورهایی که حمایت رفاهی از فرد در برابر نیروهای بازار محدودتر بوده، اثر بیکاری معنی‌دار بوده است.

به نظر پولانی (۱۹۵۷/۱۹۴۴) دولت رفاه مدرن به عنوان یک وزنه‌ی تعادل در مقابل «بازار خود تنظیم‌کننده» پدید آمد. بر اساس چشم‌انداز «یات»؛ دولت رفاه از طریق اعمال محدودیت بر تسلط نهادی اقتصاد بازار و ترویج اصول اخلاقی مربوط به مسئولیت جمعی در قبال رفاه فردی، می‌تواند به تعدیل نیروهای اجتماعی و فرهنگی که مسبب میزان بالای جرم هستند، کمک کند. به نظر ما، «یات» حتی هنگامی که ویژگی‌های اساسی نظام‌های اجتماعی بدون تغییر باقی بمانند، دیدگاه‌های متمایز و مفیدی درباره‌ی تغییرات کوتاه‌مدت جرم به دست می‌دهد.

مسأله‌ی مجازات

آخرین موضوعی که هر نظریه‌ی جرم‌شناختی که مدعی جامعیت است، باید به آن بپردازد، مسأله‌ی مجازات است. پژوهش‌های اخیر در باره‌ی زندانی کردن و برنامه‌ی «بازداشت دسته‌جمعی»^۱ در ایالات متحده، توجهات را به سوی شالوده‌های نهادی فرایند مجازات در جوامع پیشرفته معطوف ساخت؛ اما موجب ادغام نظریه‌های مجازات با نظریه‌های جرم نشد (گارلند^۲؛ ۱۹۹۰، ۲۰۰۱؛ سیمون^۳، ۲۰۰۷). اِتکای شدید بر کنترل اجتماعی رسمی و به‌ویژه زندانی کردن به‌عنوان واکنش در مقابل جرم، بر اساس چشم‌انداز «یات» قابل تبیین است. شرایط اجتماعی و فرهنگی مشابهی که میزان‌های بالای جرم در جوامع صنعتی توسعه‌یافته را توضیح می‌دهند، هم‌چنین، می‌توانند بازداشت دسته‌جمعی را تبیین کنند.

در جوامعی که کنترل‌های رفتاری «نرم»^۴ به وسیله‌ی تسلط نهاد اقتصاد تضعیف شده‌اند، می‌توان انتظار داشت که بر زندانی کردن به‌عنوان آخرین ابزار مورداستفاده جهت کنترل میزان بالای جرائم خشن تکیه کنند. حمایت‌های رفاهی اجتماعی و زندانی کردن به‌عنوان اَشکال جایگزین کنترل اجتماعی در جوامع سرمایه‌داری توسعه‌یافته در نظر گرفته می‌شوند (پای‌ون و کلووارد^۵، ۱۹۷۱؛ اسپیتزر^۶، ۱۹۷۵). مللی که دولت‌های رفاهی بسیار توسعه‌یافته‌ای دارند، در مقایسه با مللی که حمایت‌های رفاهی اجتماعی محدودتری دارند، معمولاً میزان بازداشت کم‌تری دارند (ساتن^۷، ۲۰۰۴). ما هم‌چنین، می‌توانیم پیش‌بینی کنیم که جوامع تحت تسلط نهاد اقتصاد، نوعی بی‌تفاوتی آنومیک نسبت به ابزارهایی که کنترل جرم به‌عنوان یک هدف جمعی به وسیله‌ی آن‌ها قابل دستیابی است، از خود بروز می‌دهند و به همین دلیل، بدون توجه دقیق به هزینه‌های اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی نرخ فزاینده‌ی زندان، سیاست‌های کیفری؛ از قبیل بازداشت دسته‌جمعی را تعقیب می‌کنند. در عین حال؛ کنترل جرم از طریق بازداشت دسته‌جمعی با تأکید شدید فرهنگی بر مسئولیت جمعی در قبال رفاه فردی و ارزش اخلاقی فرد ناسازگار است (مسنر و دیگران، ۲۰۰۸). این، دلیل مهم دیگری در این باره است که چرا ملل دارای دولت‌های رفاه بسیار توسعه‌یافته معمولاً دارای نرخ‌های بازداشت پایین هستند.

-
1. Mass Incarceration
 2. Garland
 3. Simon
 4. Soft
 5. Piven & Cloward
 6. Spitzer
 7. Sutton

به طور خلاصه؛ به عقیده‌ی ما توسل به کنترل اجتماعی رسمی عموماً و اتخاذ سیاست بازداشت دسته‌جمعی به‌ویژه با برخی از دعاوی کانونی «یات» سازگار است. یکی از نویدبخش‌ترین جنبه‌های این نظریه عبارت است از امکان یکپارچه کردن تبیین‌های مربوط به جرم و مجازات در درون یک چهارچوب مفهومی واحد. چنین چهارچوب مفهومی یکپارچه‌ای، قابلیت انجام پیش‌بینی‌های جدید را که می‌تواند به تحقیقات تجربی در آینده شکل بدهد دارد.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که توضیح داده شد، «یات» بیان‌گر تلاش برای استخراج بینش‌های اساسی از رشته‌های جامعه‌شناسی، اقتصاد سیاسی و جرم‌شناسی به منظور تنظیم یک تبیین درباره‌ی جرم است که توجه را به ویژگی‌های اساسی سازمان اجتماعی معطوف می‌کند. بر اساس این فرض ادعا می‌شود که اگرچه اعمال انتحاری در نهایت به وسیله‌ی افراد که دارای مجموعه سائق‌های^۱ متعدد هستند، صورت می‌گیرند؛ اما درک کامل این اعمال مستلزم قرار دادن آن‌ها در درون زمینه‌ی فرهنگی و نهادی گسترده‌تر در یک جامعه است. با توجه به ادعاهای اساسی، اصل موضوعی «یات» این است که مشخصه‌ی ممتاز ساختار نهادی نوع جامعه‌ای که احتمالاً میزان بالای جرم را به نمایش می‌گذارد، تسلط اقتصاد بر نهادهای غیراقتصادی است. ارزش‌های اصلی فرهنگ بر شکل خودخواهانه‌ی فردگرایی تأکید می‌کند و هنجارهای اجتماعی نمی‌توانند قدرت بازدارنده‌ی زیادی بر انتخاب ابزارهای کنش اعمال کنند. این نظریه هم‌چنین، تلویحاً بیان می‌کند که افراد مستعد رفتار مجرمانه در این گونه جوامع احتمالاً کسانی هستند که هدف موفقیت اقتصادی را بر دیگر اهداف ترجیح می‌دهند؛ به عبارت دیگر این‌ها کسانی هستند که صرفاً بر حسب کارآمدی فنی و بدون توجه به جایگاه اخلاقی، ابزارهایی را برای دستیابی به اهداف انتخاب می‌کنند و هم‌چنین، کسانی که ویژگی‌های فردگرایی خودخواهانه؛ یعنی لذت‌طلب و پیگیری منافع خود بدون توجه به منافع دیگران، از خود بروز می‌دهند. تحقیقات، شواهد معنا-داری را فراهم کرده است که با برخی از ادعاهای اصلی «یات» هم‌خوانی دارد اما اثبات سودمندی این چشم‌انداز مستلزم آزمون تجربی بسیار بیش‌تری است.

مقاله را با اظهار نظر پایانی در باره‌ی انسجام تئوریک به پایان می‌بریم. جرم‌شناسان سال‌های متمادی، سرگرم مباحثات شدید و حتی ستیزه‌جویانه درباره‌ی ارزش ادغام چشم‌اندازهای تئوریک متفاوت در مقابل ارائه‌ی نظریه‌هایی که سرشت کاملاً متمایزی دارند، بوده‌اند. یک

موضع تأثیرگذار در این زمینه، توسط تراویس هیرشی (۱۹۸۹/۱۹۷۹) با قاطعیت بیان شده است. وی استدلال می‌کند که تلاش برای ادغام نظریه‌ها نوعاً به شکل‌گیری نظریه‌های دورگه می‌انجامد که به دلیل مفروضات درونی ناسازگار و پیش‌بینی‌های متناقض آسیب‌پذیر هستند. او بیش‌تر خواستار رقابت نظریه‌هاست نه ادغام هم‌آمیزی آن‌ها. بر اساس این نظر؛ نظریه‌پردازان بایستی بحث‌های منحصر به فردشان را با تمام وجود بپذیرند و قاطعانه از آن‌ها دفاع کنند. سپس، قاعدتاً از طریق یک فرایند مشابه انتخاب طبیعی، مناسب‌ترین نظریه‌ها در طول زمان ادامه‌ی حیات می‌دهند و به تدریج بر این حوزه تسلط پیدا می‌کنند.

خواننده‌ی آگاه در خواهد یافت که ما چنین رویکردی نسبت به نظریه‌پردازی نداشته‌ایم. برعکس؛ ما در تنظیم «یات» به‌طور آزادانه از منابع متنوعی؛ از قبیل برخی از کلاسیک‌های تفکر اجتماعی و گونه‌های متعدد نظریه‌پردازی در جریان اصلی جرم‌شناسی استفاده کرده‌ایم و کوشیده‌ایم پاره‌های گوناگونی از این منابع را به منظور ایجاد یک تبیین قابل قبول درباره‌ی پوشش‌های جامعه‌شناختی کلان زیربنای جرم منطبق سازیم. ما حاصل نهایی چنین فرایندی، الزاماً آمیزه‌ای آشفته از مباحث خواهد بود. با این حال، گمان بر این است که این گونه نظریه‌ها برای درک مفهوم اجتماعی پیچیده‌ی جرم ضروری هستند. ما همچون هیرشی و دیگر منتقدان ادغام نظریه‌ها (به‌عنوان مثال؛ کورن‌هاوزر، ۱۹۷۸) معتقد هستیم که ترکیب عناصر واقعاً ناسازگار نظریه‌های متفاوت، موجب آشفتگی می‌شود و تحقیق تجربی را از مسیر درست خارج می‌کند. اما؛ به نظر ما درسی که از ادغام نظریه‌ها می‌توان گرفت، ارزیابی دقیق مفروضات اساسی نظریه‌های قابل ادغام درباره‌ی ماهیت انسان و نظم اجتماعی است و نه اجتناب از ادغام نظریه‌ها به هر قیمت. دیدگاه‌های نظری اغلب با زمینه‌های متفاوت، بسیار قابل انطباق هستند. به نظر هیرشی (۱۹۷۹)، این امر در صورتی که به «تجزیه و عدم توازن» در فرایند تکوین نظریه منجر شود، همیشه خوب نیست. دانش در برخی موارد به‌خوبی مورد استفاده قرار می‌گیرد و کشفیات جدید در صورتی امکان‌پذیر هستند که بینش‌های متجانس برگرفته از چشم‌اندازهای متفاوت به شیوه‌های جدید ترکیب شوند. در برخی موارد، ادغام نظریه‌ها بهتر از عدم ادغام آن‌هاست.

- قدردانی: از جناب آقای علی محمدنیاکان که متن حاضر را ویراستاری کرده و نکات ارزشمندی را متذکر شد، صمیمانه سپاس‌گزاری می‌شود.

مقاله‌ی حاضر با عنوان:

INSTITUTIONAL ANOMIE THEORY: A MACRO- SOCIOLOGICAL
EXPLANATION OF CRIME

در منبع زیر به چاپ رسیده است.

Source: Krohn, Marvin D.; Lizotte, Alan J. AND Hall, Gina Penly (Eds). (2009).
Handbook On Crime And Deviance. New York: Springer.pp:209-234